

لطائف تعبيرات عرفانی
در دیوان شیخ محمد علی گیلانی (حزین لاهیجی)

اثر: دکتر حکیمه دبیران
استاد دانشگاه تربیت معلم
(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۶)

چکیده:

علّامه ذوفنون «شیخ محمد علی حزین لاهیجی» عالم، عارف، شاعر و مبارز خستگی ناپذیر به سال ۱۱۰۳ ه.ق در اصفهان زاده شد، و در سال ۱۱۸۰ به لقاءالله پیوست و در آرامگاهی که از قبل در محله «فاطمان» بنارس برای خود در نظر گرفته بود به خاک سپرده شد.

حزین با سفر به شهرهای مختلف ایران و شبه قاره و حجاز و عراق، از هر خرمنی خوشه‌ای چید تا علاوه بر آثار ارزنده ادبی، تاریخی، مذهبی و عرفانی، دیوانی که هر ورقش دفتر معرفتی است فراهم آورد.

وی علاوه بر اینکه با ادای احترام نسبت به والدین و استادان خود، توفیقات خود را مدیون زحمات ایشان می‌داند، برکت یافتن وقت، اشتیاق به مطالعه بویژه مطالعات سحرگامی و اهتمام در ترک لذات را از عنایت الهی و مایه اصلی توفیق خود می‌شمارد و بدین نعمت شکر گزار است.

گویی این وسعت وقت با وسعت نظر وی توأم شده که بر اثر سیر و سفرها و زندگی پرماجرا در محیط هند و مشاهده همزیستی فرقه‌های مختلف، بدور از تعصب معتقد است که هرکس راهی به خدا دارد و به حکم «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ دَانْفُسِ الْخَلَائِقِ».

واژه‌های کلیدی: حزین، عرفان، عشق، سفر آفاقی و انفسی، سعه صدر.

مقدمه:

فیض نخستین که فروغ وجود برقع رخسار تجلی گشود
از اثر پرتو آن نور غیب جلوه ابداع برآمد ز جیب

(دیوان، مثنویها، ص ۸۳۱)

تعبیرات عرفانی در آثار ارزنده شعرا و نویسندگان موجب غنای زبان و ادبیات فارسی در ادوار مختلف تاریخ گردیده است و همواره عاشقان طریق معرفت را بر آن داشته تا با غور و بررسی درباره نکات دقیق و مضامین لطیف، حقایقی از مکنونات قلبی و فطری را کشف نموده، با اخلاص پیشکش پژوهندگان مشتاق نمایند و یا با اشاره به آیات قرآن و احادیث و کلام بزرگان طریقت، بارقه شوق را در دل رهروان راه معرفت برافروزند، تا هریک از شیفتگان وصول به سرمنزل حقیقت برحسب استعداد و مجاهده خود بابتی از معرفت به روی خود گشوده بینند و جلوه‌ای از جمال دلدار را به نظاره بنشینند. باشد که اینک به ژرفای قلب حزین راه یابیم و به پاره‌ای از مکنونات آن پی بریم و نوای توحید را از آن بشنویم:

حزین از دل به گوشم هر نفس فریاد می آید یُنَادِی کَلِّمًا فِی الْکَوْنِ فَاِنَّ وَالْهَوٰی بَاقِی

(دیوان، ص ۴۵۴)

شرح حال مولانا حزین لاهیجی:

علّامه ذوفنون «شیخ محمد علی حزین لاهیجی» عالم، عارف، شاعر و مبارز خستگی ناپذیر قرن دوازدهم هجری به سال ۱۱۰۳ ق در اصفهان زاده شد. وی از سلالة شیخ تاج الدین ابراهیم زاهد گیلانی (ف ۷۰۰ ه. ق) عارف معروف اواخر قرن هفتم است که پیر و مراد شیخ صفی الدین اردبیلی (ف ۷۳۵ ه. ق) بود. در ۷۷ سالگی در شب ۱۱ جمادی الاولی ۱۱۸۰ قمری به لقاء الله پیوست و در آرامگاهی که از قبل در محله «فاطمان بنارس» برای خود در نظر گرفته بود به خاک سپرده

شد. (قربانی، پیشگفتار دیوان، ص ۹) و نیز نگاه کنید به سبک شناسی بهار-ج ۳- ص ۳۰۴)

مؤلف طرائق الحقایق در شرح و تبیین مشاهدات خود در گوشه و کنار جهان می نویسد: «بنارس به فتح با و نون و را، شهری است مشهور، پر حور و قصور. و رود معروف گنگ از کنارش گذرد و هندوان آن را محترم شمارند و قریب یک فرسخ کناره متصل به شهر را از سنگهای تراشیده، در کمال استحکام مسکن ها برای مرتاضین و عباد به اسلوبی مرغوب ساخته اند و چون آن شهر از اماکن مشرفه و بت خانه بزرگ ایشان است و روی توجّه از بلاد به سوی آن است، موقوفات برای مصارف خیریه آن قدر هست که به وهم در نگنجد و طایفه برهمن که نیکوترین طوایف هندو داند، بیشتر در آنجا باشند.» شیخ محمد علی حزین «در بنارس مدفون است و در تعریف بنارس گوید:

از بنارس نروم معبد عام است آنجا هر برهمن بچه ای لچمن و رام است آنجا لچمن نام یکی از بزرگان آن قوم است و رام نام خدای بزرگ است.» (طرائق الحقایق، ص ۵۲۹ و ۵۳۰)

حزین با پرورش در دامان خانواده ای دانشمند و متقی به فراگرفتن قرآن و علوم قرآنی و مطالعه کتب مقدّس چون انجیل و تورات پرداخت و آثار متعدّدی از خود به یادگار گذاشت. وی در محضر پدر و عمّ بزرگوارش و استادان نام آوری چون ملّاشاه محمد شیرازی، ملک حسین قاری، شیخ خلیل الله طالقانی، شیخ بهاء الدین گیلانی، آقاهادی مازندرانی، میرزا کمال الدین فسوی، حاج محمد طاهر اصفهانی، امیر سید حسن طالقانی، مسیحای طبیب، شعیب کلیمی، مولانا لطف الله شیرازی و مولانا محمد صادق اردستانی، دانش های گوناگون صرف و نحو، فقه، منطق، تجوید، قرائت، حدیث، عرفان، تفسیر، هیأت، طب، ریاضیات، و تعالیم زرتشت و بالاخره حکمت نظری و عملی را فراگرفت از جمله توضیحاتی که در این باره داده، نمونه ای ذکر می شود:

«در آن زمان صیت دانش قدوة الحکما «شیخ عنایت الله گیلانی» (ره) که در اصفهان به افاده مشغول بود، مرا خواهان استفاده ساخت. در خدمت ایشان «منطق

تجربید» که از نفایس کتب منطق است با کتاب «نجات» شیخ الرئیس شروع نموده، به انجام رسانیدم. پس به خدمت سیدالمتبحرین «امیر سیدحسن طالقانی» (ره) که از اعظم علما و از اکابر عارفان بود، رسیدم؛ کتاب «فصوص الحکم» شیخ عربی مباحثه می فرمود، به استفاده مشغول شدم و «شرح هیاکل النور» نیز در خدمت ایشان خواندم، شفقتی عظیم به من داشت، در هیچ فنی از علوم نبود که استحضارش بکمال نباشد، مسائل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق داده، علوی عظیم در اظهار مراتب ثلاثه توحید داشت. قوت تقریر و مباحثه اش به مثابه ای بود که احدی از اصحاب جدل را نزد او یارای سخن گفتن نبود و اخلاص و استفاده فقیر و شفقت ایشان استوار بود تا در اصفهان رحلت نمود. بعض طلبه ظاهر وی را نیز غایبانه به عقاید غیر مستفاد از شرع اقدس نسبت می دادند، وَالنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.» (تاریخ و سفرنامه حزین - ص ۱۸، ۱۹)

ادب حزین نسبت به پدر و قدردانی از توجهات وی نیز تحسین برانگیز است: «اما والد مرحوم، اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علامه تحریر خوض رود، سخن به درازی کشد و بسا باشد که حمل بر مبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کنند. «شرح جامی برکافیه» و «شرح نظام بر شافیه» و «تهذیب» و «شرح ایساغوجی» و «شرح شمسیه» و «شرح مطالع در منطق» و «شرح هدایه» و «حکمة العین» با حواشی، و «مختصر» و «مطوّل» و «مغنی اللیب» و «جعفریه» و «مختصر نافع» و «ارشاد» و «شرایع الاحکام» در فقه و «من لایحضره الفقیه» در حدیث و «معالم الاصول» و چند نسخه دیگر در خدمت ایشان خوانده‌ام. و هم در صغر سن والد مرحوم مرا به خدمت عارف حقایق و معارف قدوة مشایخ کرام، «شیخ خلیل الله طالقانی» (قدس الروح) که در آن وقت از عزلت گزیدگان آن دیار بود برده، خواهش تربیت و ارشاد نمود. قریب سه سال به خدمت ایشان می رسیدم. و تخلص به لفظ «حزین» از زبان گهر بار ایشان است.»

(تاریخ و سفرنامه حزین - ص ۸)

حزین با سفر به شهرهای مختلف ایران و شبه قاره و حجاز و عراق، از هر گلزار گلی و از هر خرمنی خوشه‌ای چید تا علاوه بر آثار ارزنده ادبی، تاریخی، مذهبی و عرفانی، دیوانی که هر ورقش دفتر معرفتی است فراهم آورد و بنابر قول واله داغستانی که نزدیکترین دوست حزین بود. پایه سخن را به جایی رسانیده که شهباز اندیشه در تصور رفعتش پر می‌ریزد.

حجّة الاسلام قربانی دبیرکنگره علامه حزین لاهیجی در تبیین جایگاه وی گوید: «نابغه ای ذوفنون، فقیهی عالیقدر، اصولی مدقق، فیلسوفی متأله، متکلمی آگاه، عارفی واصل، متبحری در نجوم، رجالی خبیر، محدثی مجتهد، مفسری بصیر، ادیبی هنرمند، شاعری توانا که افزون بر دوستان عنوان تألیف و ترجمه در علوم مختلف، پنجاه هزار بیت شعر به زبان فارسی و عربی داشته است و بحق می‌توان او را هم‌تراز «ملا محسن فیض کاشانی» در میان شیعه، و «جلال الدین سیوطی» در میان اهل سنت دانست، با این امتیاز که او مرد سیاست نیز بود.» (قربانی، پیشگفتار دیوان، ص ۸، ۹)

در لغتنامه دهخدا به نقل از منابع گوناگون چنین آمده است: «اصلش از لاهیجان است و در اصفهان نشو و نما یافته، سرگذشت خود و حوادث و وقایع عصر خویش را با احوال و اوضاع سیاسی به قلم شیوایی نگاشته و با اکثر علوم و فنون آشنایی کامل داشته، دیوان مرتب و تألیفات عربی و فارسی دارد. سرگذشت حزین با متن فارسی و ترجمه انگلیسی در لندن چاپ شده است. کلیات او مشتمل بر قصاید، مقطعات و مثنوی های: «صفیر دل»، «حدیقه ثانی» (در برابر حدیقه سنایی)، «خرابات»، «چمن وانجمن»، «مطمح الانظار»، «فرهنگنامه» و «تذکره العاشقین» (در برابر لیلی و مجنون) می باشد.» (لغتنامه دهخدا به نقل از مرآت الاحوال و آتشکده آذر)

حزین در اواسط عمر (سال ۱۱۴۶ ق.) از دست نادر شاه به هندوستان پناهنده گشت، طوعاً و کره‌اً بقیت زندگی را در آنجا گذراند و در سال ۱۱۸۰ ق. در ۷۷ سالگی در بنارس درگذشت. (لغت نامه دهخدا)

«این شاعر نازک خیال و دانشمند علی‌رغم قلب رئوف و مهربانش گاه ناچار شده که دست به تفنگ و شمشیر برد و از آنچه انسانیت و عدالت اقتضا می‌کرده، دفاع کند. مولانا محمد علی حزین لاهیجی زندگینامه خویش را که در واقع تاریخ مجسمی از زندگی مردم این مملکت در آن دوره است، مختصراً تحریر کرده است.» (صاحبکار - مقدمه دیوان - ص ۱۳، ۱۴)

«بارگاه او مطاف زمرة انام، و هر دوشنبه و پنج شنبه بر مقبره او از زوآر، عجیب ازدحام و انبوهی است.» (دانش - مقاله «حزین شهر آرا» - ص ۱۰۵ (به نقل از تحفة العالم) حزین در عباراتی روشن به سرگذشت پر ماجرای خود اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «بر ناظران مخفی نمانده که شرح سوانح و وقایع احوال من از نوادر غرایب حالات روزگار است و تفصیل آن در حوصله تحریر نمی‌آید، و در این یکدمه فرصت کجا مجال آن که شمه ای گزارش یابد. به تحریر اندک از بسیار و یکی از هزار اقتصار می‌نماید.» (دانش - مقاله «حزین شهر آرا» - ص ۱۰۳)

بهترین منبع برای آشنایی با زندگانی و مقام والای مولانا حزین لاهیجی، «تاریخ و سفرنامه حزین» است که آن را در سال ۱۱۵۴ درباره نحوه پرورش و تعلیم و تعلم خود بتفصیل نوشته و به ذکر و توصیف شهرها و کشورهای که به آنها سفری داشته، پرداخته است، ضمناً از اعظام و دانشمندان هر شهر یاد کرده، و شمه ای از احوال و ویژگی های آنها را آورده است. همچنین بخشی از کتاب را به بیان اوضاع سیاسی آن زمان و ذکر وقایع تاریخی اواخر عصر صفوی و تهاجمات نادر اختصاص داده است.

عصر صفوی:

ظهور سلسله صفویه یکی از بزرگترین وقایع تاریخی کشور ایران به شمار می‌رود. پس از قرون و اعصار متمادی تنها سلسله صفویه بود که حکومت ملی توانا و نیرومندی در ایران تشکیل داد که بر پایه متین و استواری استقرار یافت. (نگاه کنید

به اسناد و نامه های دوره صفویه - ص ۵۵)

دودمان صفوی از سال ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ ه.ق در ایران فرمانروایی کردند. آنها لقب خود را از نیای بزرگ خویش، شیخ صفی الدین اردبیلی (م / ۷۳۵ ه.ق) گرفته اند که وی از عرفای نامی زمان خویش و دارای مقام ارشاد بوده است. (شعرالعجم - ج ۳ - ص ۱) حکومت پادشاهان صفوی، هرج و مرج سیاسی و ملوک الطوائفی را در ایران بر انداخت و نوعی وحدت که به لحاظ ظاهری جنبه دینی داشت به وجود آمد. (عرفان و

ادب در عصر صفوی - ج ۱ - ص ۲۱ و ۳۵)

در تمام دوران فرمانروایی صفویان، در ایران دگرگونی های اجتماعی و فکری پدید آمد که بر عرصه های دین و ادب اثر کرد. صفویان مذهب شیعه را رسمیت دادند. طبعاً همعنان با سازگار شدن مقامات رسمی با مذهب شیعه، نه تنها شعر و ادبیات، بلکه بسیاری از عوامل فرهنگی و فکری نیز دستخوش دگرگونی شد.

(ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما - ص ۲۵، ۲۶)

خانندان صفوی که خود صاحب علم و فضل، و سخن سنج و سخن شناس بوده از شعرا و سخن سرایان قدر دانی نموده و شعر و ادب را ترویج می نمودند. (شعرالعجم

- ج ۳ - ص ۳)

عالمان دینی در دوران صفوی، عرفان و فلسفه و شریعت و شعر را به یکدیگر نزدیک گردانیدند و آثاری عظیم بوجود آوردند. در متون عرفانی این عهد تأثیر حافظ و مولانا جلال الدین بلخی بسیار چشمگیر است. داستان های عشقی در این دوره بیشتر انتزاعی و تخیلی و عرفانی است و مضمون های دینی و اخلاقی در آنها فراوان است. با اینکه سبک مشهور به هندی در این دوران رواج یافت، اما شعر فارسی نه تنها از معارف عرفانی و صوفیانه تهی نگشت، بلکه بارورتر نیز گردید.

(عرفان و ادب در عصر صفوی - ج ۱ - ص ۱۲-۱۴)

در دوره صفوی در قالب غزل شعر فراوان سروده شد به گونه ای که در این عصر بندرت شاعری را می توان یافت که غزل سروده باشد. شاعران بزرگ این عهد بر آن

بودند که در همه قالبها طبع آزمایی کنند و همچنین به مضمون آفرینی، خیال پروری و نکته سنجی توجه داشتند و به سادگی زبان نیز اهمیت می دادند.» (همان، ج ۲، ص ۳۷۶)

رواج و رونق سبک هندی:

در بین ممالک همسایه کشوری که با دودمان صفویّه و پیروان شیعه روابط نیکو و دوستانه داشت، کشور هند بود. دربار سلاطین تیموری در هند محلّ توجه فضلا و ادبای زمان و پناهگاه جمعی کثیر از شاعران و دانشمندان ایرانی بود به نحوی که هر زمان که ادبا و فضیلائی کشور از دربار اصفهان روی بر می تافتند، دربار دهلی آنان را به گرمی و لطف می پذیرفت و مورد تشویق و تکریم قرار می داد.»

علامه شبلی نعمانی مؤلف «شعرالعجم» بحث نسبتاً مفصّلی در باره جاذبه هند برای ادیبان و سخن سرایان ایرانی دارد. وی علاوه بر تبیین ذوق و شوق سلاطین و امرای هندو شاعری و شعر دوستی آنان، شواهدی از اشعار صائب تبریزی، کلیم کاشانی، علی قلی سلیم و دانش مهدی، در عزم سفر به هند دارد و می گوید: «این قوه جاذبه هند اختصاص به آن زمان ندارد، بلکه از دیر باز شهره قدردانی آن برای ایرانیان دام تسخیر بوده است. در هندوستان اکثر امرا سخن شناس و قدردان شعر و سخن بودند.» (شعرالعجم - ج ۳ - ص ۸، ۹)

دکتر شفیع کدکنی در بیان سبک هندی پس از برشمردن ویژگیهای شعر هندی می نویسد:

«در شعر شاعران سده های پیشین نیز نمونه های منفردی از این ویژگی ها یافت می شود اما کاربرد باهم آنها و در سرتاسر غزل بویژه به اغراق آمیزترین شکل، خصوصیتی است که در سبک هندی آغاز می شود» (ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما - ص ۳۵، ۳۶)

وی سپس از محمد علی حزین به عنوان شاعر برجسته عصر صفوی و یکی از

چهره های ایرانی سبک هندی یاد می کند. (همان، و نیز ص ۵۳ و ۵۵)
مؤلف کتاب « فارسی غزل » که به زبان اردو است، ابیاتی از غزلهای حزین را به
عنوان شاهد مثال در برخی از بخشهای کتاب آورده، از آن جمله در باب صفت ابرو
ابیات ذیل را دارای مضامین تازه و نو دانسته است :

نوشته دست قدرت چشم بد دور دو نون سرنگون بر سوره نور

ابروی کجت بر سر یک مه دو هلال است این معجزه حسن تو یا سحر حلال است
و در باب مضامین قلندرانه بیت ذیل را از حزین نقل کرده است :
روشن چراغ مسجد و میخانه از من است در دست سبجه دارم و مینا در آستین
(فارسی غزل - ص ۱۹۳)

مؤلف تاریخ تذکره های فارسی شرح مبسوطی در باره «تذکره المعاصرین» دارد
که شیخ محمد علی حزین آن را در سال ۱۱۶۵ ه.ق تألیف کرده است، ضمن آن به
بیان نکته هایی درباره زندگی و آثار وی می پردازد. از آن جمله گوید : « حزین
شاعری پرکار و عالمی نامدار بود. آثار بسیار از خود به جا گذارد و ترجمه احوالش
به تفصیل در تمام تذکره های همزمان وی و بیشتر تذکره های متأخر مسطور است.
سفینه علی حزین نیز تذکره گونه ایست مشتمل بر ذکر یکصد و هفت شاعر، که به
طبع رسیده است» (تاریخ تذکره های فارسی - ج ۱ - ص ۳۴۹)

حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنگره حزین
لاهیجی بیانات مبسوطی در مورد ضرورت بررسی و تحقیق در احوال و آثار حزین
ایراد فرمودند که در آن مشتاقان شعر را به تأمل و پژوهش در چند صد غزل خوب
وی ترغیب نمودند. از آن جمله :

باید همه تن مدّ نگاهی شد و برخاست چون شمع سراپا همه آهی شد و برخاست
ایشان پس از تحسین و تعریف شعر و نثر و خط و معلومات حکمی و جنبه
عرفانی و پیر طریق بودن حزین، به اشعاری که علی الظاهر در توصیف انسان کامل

است، اشاره می کنند و تحقیق درباره انسان کامل و خصوصیات وی را در دیوان حزین، و بطور کلی بحث درباره مطالب عرفانی او را مناسب می دانند. (دانش، ص ۹۳-۹۶)

عرفان حزین :

حزین در تذکره خود از تنوع و بسیاری مطالعه و امعان نظرش در کتب عرفانی سخن می گوید و از عارفان و استادانی که در محضرشان تلمذ کرده و دقایق حقایقی را از آنها فرا گرفته، به نیکی نام می برد.

وی علاوه بر اینکه با ادای احترام نسبت به والدین و استادان خود، توفیقات خود را مدیون زحمات ایشان می داند، برکت یافتن وقت، اشتیاق به مطالعه بویژه مطالعات سحرگاهی و اهتمام در ترک لذات را از عنایت الهی و مایه اصلی توفیق خود می شمارد و بدین نعمت شکر گزار است و می فرماید: « حق تعالی برکت و وسعتی در اوقات من کرامت فرموده بود، و با وجود اشغال کثیره فرصت تنگی نمی نمود و شوق مباحثه و مطالعه چنان مرا بی قرار داشت که التفات به لذات نداشتم. مکرر در شبها از کثرت بیداری من والدین را ترحم آمده، مرا نصیحت و التماس به استراحت می کردند.» (تاریخ و سفرنامه حزین - ص ۹)

گویی این وسعت وقت با وسعت نظر وی توأم شده که بر اثر سیر و سفرها و زندگی پرماجرا در محیط هند و مشاهده همزیستی فرقه های مختلف، بدور از تعصب معتقد است هرکس راهی به خدای خود دارد و به حکم « الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفُسِ الْخَلَائِقِ » اگر به دیده معرفت بنگریم هر دلی کعبه شایان توجه است: تو در بتخانه اندیشه دینی، نمی دانی که عارف کعبه می داند دل گبر و مسلمان را

(دیوان - ص ۱۰۹)

بدون تردید آشنایی و انس با اشعار شیوا و پر محتوای حزین، نشان می دهد که این شاعر عارف در عمر پرجوش و خروش خویش پی در پی به دریافت تازه ای

می رسد و به یاری دوست هر دم باگشوده شدن دریچه هایی به باغ عرفان هر ذره ای را آینه دار طلعت منور او می بیند، لذا به زبان شعر اعلام می دارد که بیدار بانگ «گن» و مست ساغر «الست» است و با برداشتن هستی موهوم بی هیچ مانع و حجابی جلوه یوسف عشق را نظاره می کند و عالم را مظهر تجلیات ربوبی و اسمای الهی می داند و وحدت را در کثرت می نگرد:

عشق تو بانگ زد به زمین و زمان همه
جستیم ازین خروش ز خواب گران همه
از قول گن به ساغر دل باده ریختی
ای عالم از شراب لبت کامران همه
آینه دار مهر تو هر جا که ذره ای است
ای پرتو رخ تو به عالم عیان همه
در پیش سروناتو، نازک نهالها
بستند دامن از دل و جان بر میان همه
کثرت حجاب دیده عارف نمی شود
دارند بوی یوسف ما کاروان همه^۱

(دیوان، ص ۴۱۳)

مضامین عرفانی متنوعی که در دیوان حزین بکار رفته است، مؤید اقوال و روایات تاریخی است که در وصف این نابغه جهان شعر و ادب آورده اند. در مجموع آثار این گوینده دانشمند اندیشه های فلسفی و عرفانی او متجلی است و چنین پیدا است که وی به فلسفه اشراق و عرفان علمی و عملی بیش از سایر مکتبها توجه دارد. ابیات زیر نمونه ای از اشعار اوست:

در دیده و دل، از دل و از دیده جدایی بی جایی و چون می نگرم در همه جایی

دیدنی چها کرد، غم با دل من
رسوا دل من، شیدا دل من
نور جمالت، شمع تجلی
تن کوه طور و موسی دل من
کرده است جانان در جان تجلی
در قطره دارد دریا دل من

خود بودم آنچه می طلبیدم به جستجو انداختم زدست عصای دلیل را»

(صاحبکار، مقدمه دیوان، ص ۳۳)

تمامی این مضامین نشان از روح حسّاس و همّت والا و آزاد منشی و پویایی او در طریق معرفت دارد.

صاحب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان به نقل از سیرالمتأخرین در باره بی توجّهی او به دنیا می نویسد: «محمد شاه مسألت نمود [حزین] متعهّد امضای امور وزارت گشته، رونق افزای سلطنت او شود، اما چون سر فرود آوردن به دنیا ننگ و عار آن نقاوه اخیار بود، راضی نشد» و مؤلف مخزن الغرایب موقعیت عرفانی و زندگی سراسر معنویت او را چنین بیان می کند:

«اهل بنارس چه از فرقه هندو و چه مسلمان خاک پایش را به سرمه [درچشم] می کشیدند، و از دور و نزدیک جهت زیارت شیخ [حزین لاهیجی] می رفتند و به آن مباحثات می کردند. (همان - ص ۳۰-۳۲ - به نقل از تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان - ص ۳۵) حاکم لاهوری مؤلف «تذکره مردم دیده» که شیخ را در بنارس زیارت کرده بود، می گوید که «وی در لباس فقیری زندگی خود را امیرانه می گذراند.» (دیوان - مقدمه ممتاز حسن - ص ۵).

شاهد این معنی نغز اشعار شیوای خود اوست که نشان می دهد حزین عزّت نفس مؤمن را در بی نیازی از مردم زمانه و برآوردن دست نیاز به سوی محبوب یگانه می داند. گویی که تحقق آیه شریفه «ایاک نعبد وایاک نستعین» در دل تابناک وی به مدد ذوق لطیفش می آید تا چنین سراید:

ای دل به قدر خواهش، در چشم خلق خواری آری به قدر حاجت، طالب ذلیل باشد
یک قطره آبرو را، نتوان به زندگی داد لب تشنه جان سپارم، گر سلسبیل باشد
آزادی دو عالم در قطع آرزوهاست این نکته رهروان را، یارب دلیل باشد

(دیوان - ص ۶۵۵)

این «کمال انقطاع» و «اخلاص» و «توکل» و «تسلیم» در جای جای اشعار حزین از

غزلیات و قصاید و رباعیات و مثنوی ها و اشعار فارسی و عربی دیده می شود و نشان می دهد اسباب قرب به درگاه الهی و در جهت نامتناهی را با دقت و مراقبت در رعایت آداب شریعت و طی طریق فراموش نکرده است.

در مثنوی «ودیعة البدیعة» (دیوان - ص ۷۷۵) که در هفتاد سالگی در استقبال از حدیقه سنایی سروده است، به حقیقت ظهور و تجلی ذات واحد در تعینات و کثرات اشاره دارد و انسان را آینه جمال و جلال الهی و شجر طور هستی می داند، باین وصف که مقام خلیفة اللہی هر نکته ای که بر زبان آرد توحید کردگار است و در سیر آفاقی و انفسی جویای یار:

كُلُّ مَا فِي الْوُجُودِ لَيْسَ سِوَاهُ
دیده گر مغز بیند و گریوست
شجر طور هستی انسان شد
آن زبان را شجر چو بار آمد
وَ خُدَّةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
رقم آفریدگاری اوست
جلوه گاه جمال سبحان شد
وقت توحید کردگار آمد

(دیوان - مثنوی ها - ص ۷۷۵)

حزین در وصف باری تعالی ازل را با ابد می پیوندد و نوای «هو الاوّل والآخر» سرمی دهد، از لامکان مکان گستری سخن می گوید که در مقام تفسیر «الله اکبر» کبریای او را از این و آن برتر می داند و لوح وحدتش را از هر عددی منزّه و از هر حرفی مبرّا.

ازلش تا ابد دو تا نبود
اوّل و آخرست از اسمایش
وحدت او منزّه از عددی
ذاتش آینه تجلی علم
لامکان آفرین، مکان گستر
ابدش از ازل جدا نبود
لیک واحد بود مسمّایش
بی شریکی است معنی احدی
علم او درگشای جوهر حلم
کبریایش ازین و آن برتر

(دیوان - مثنوی ها - ص ۷۷۵)

جّهان آفرینش و پدیده های آن را با تمثیل نقطه و خطی از کلک او وجودی

اعتباری و سایه ای از هستی مطلق و حقیقت محض می داند ، حقیقتی که در عین پنهانی به دیده اولوالابصار پدیدار است و در نقاب اسما متجلی :

نقش هستی ز کلک او نقطی	مدّ صنعش کشیده است خطی
در حقیقت عدم شماری نیست	نقطه و خط جز اعتباری نیست
لوح توحید اوست ساده ز حرف	مغز حرف است این حدیث شگرف
ای رخت در نقاب اسمایی	عین پنهان و محض پیدایی

(دیوان - مثنوی ها - ص ۷۷۵)

می گوید حدوث برگ گلی از بهار اوست و عالم هستی قطره ای از شراب ساغر او ، به رحمت رحمانی فیض عامش را به همگان می رساند و به رحمت رحیمی کعبه دل را حرم خاص خود می نماید ، لذا عاشقان وصالش سر تسلیم به درگاه او فرود می آورند و فراز و نشیب عشق را به راحتی تحمل می کنند و دمادم از بارگاه کرمش جام الست می طلبند:

از بهارت حدوث برگ گلی است	هستی از ساغر تو قطره ملی است
داغ دل غنچه بهارانت	اشک خونین ز لاله کارانت
می کند بر خطت نهاده سری	کاروان وجود ره سپری
امرونی تو لوح تعلیم است	سجده تعظیم و جبهه تسلیم است
فیض عامت رسا به خاره و گل	حرم خاص تست کعبه دل
از خیالت که چشمه نوش است	دم خونین من قدح نوش است
غم عشق تو راح ریحانی	خشک لب زین میم نگردانی

(دیوان - مثنوی ها - ص ۷۷۵)

حزین سوز و غم عشق را هر دم به زبان و بیانی وصف کرده است ، آنچنان که گویی بیت معروف خواجه لسان الغیب که فرموده است :

یک نکته بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می شنوم نامکرر است
می تواند به تنهایی در مورد خود حزین هم صادق باشد.

«می بینیم که حزین از عشق و شوریدگی و شیدایی سخن می گوید و بیش از هر شاعری حدیث عشق می سراید. همین زمزمه عشق است که شعر حزین را از سایر شاعران پیرو این سبک ممتاز می کند.» (دیوان - مقدمه صاحبکار - ص ۲۹)

در واقع حزین برای بیان دقایق عشق با شیوه ای که ویژه سبک هندی است، به هر بیت بابتی تازه در مضمون آفرینی و باریک اندیشی می گشاید:

شکوهی عشق بخشیده است بازوی ضعیفان را که تیغ کوهسار از تیشه فرهاد می لرزد
(دیوان - غزلیات - ص ۷۷)

بارگاه عشق را چنان باشکوه و عظمت می بیند که برای آن عرصه ای فراخ می طلبد و باین اعتقاد که جولانگاه خورشید جز پهنه فلک نیست، خورشید عشق را فقط برای دلهایی به وسعت آسمان و طوفان عشق را در شأن دریادلان می داند:
پی جولانگه خورشید پهنای فلک باید نسازد عشق مسکن، سینه های تنگ میدان را
(دیوان - ص ۱۰۹)

آشنایی و انس باغم بار را مایه اعزاز می شمارد، گویی به مدد کیمیای عشق، دل را دگرگون کرده است:

غم عشق تو شد سرمایه عزو قبول من به اکسیر تو زر کردم دل سیمایی خود را
(دیوان - ص ۱۱۲)

عشق را کیمیاگر و به عبارتی دیگر شخصی کریم می انگارد و از عطاهای گوناگون آن یاد می کند، از برکت عنایت او با دست و دلبازی و با طیب خاطر یکباره داغ لاله زاران را در یک غنچه دل می ریزد:

به ما آن دست و دل داده است عشق ناتوان پرور که در یک غنچه دل ریزیم داغ لاله زاران را
(دیوان - ص ۱۱۵)

غم دوست را آسان می پذیرد به شیوه تشخیص، عشق را مشکل گشا می داند، و به آتش دستی آن می بالد، لذا از هیچ دشواری و گرهی حتی از عقده دل نگرانی ندارد:

محبّت گر نبودی، زندگانی مشکل افتادی غم عشق تو آسان می کند دشواری ما را
و یا:
(دیوان - ص ۹۷)

نیم آزرده جان هر چند چون دل عقده‌ای دارم بود آسان به چنگ عشق آتش دست مشکله‌ها
(دیوان - ص ۹۸)

عشق را جام جم و بیانگر اسرار عالم می داند، اثر آن را بعد از مرگ روشن تر
از هر چراغی و به صورت تجلی حقیقت می انگارد:
به عاشق می شود از عشق راز عالمی روشن نهران در آستین از داغ او جام جمی دارم
(دیوان - ص ۳۶۴)

در این صورت شرط تسلیم و اخلاص در بارگاه عشق را برای دریافت اسرار
ضروری می داند و عقل حسابگر و مصلحت اندیش را مستعدّ ورود به این آستان
نمی شمارد:

به عشق آمیز تا بنمایدت جام جهان بین را به شرط آنکه نمایی به عقل مصلحت بینش
(دیوان - ص ۳۱۳)

حزین گرمی عشق را با بیان گرمش می آمیزد تا شیفتگان راه وصال، جان و دل را
سپند آتش عشق سازند و هستی موهوم در راه جانان در بازند:
به فرمان عشق آتش دست را در گرمی بزم پی دفع گزند از دانه دلها سپند آرد
(دیوان - ص ۲۶۹)

و یا:

نگذاشت بجا آتش عشق تو سپندی من مانده‌ام از سوخته جانها تن تنها
(دیوان - ص ۸۹)

و چون جان را شایسته جانان و دل را قربانی بارگاه دلدار می پسندد، نیاز کردن آن را
در راه دوست، به مشتاقان دیدارش که حزین وار ناله را زاد راه کرده‌اند، توصیه می کند:
گر بودت به عاشقی لخت دلی، نیاز کن توشه بسبند بر میان ناله ره گرای را
(دیوان - ص ۱۰۶)

و به طرزی شیوا ناشکیبی و ناله خود را در سوختن دل توجیه می کند :
مرا در عشق او گر دل فغان برداشت معذورم در آتش ناله ای ناچار می باشد سپندان را
(دیوان - ص ۹۶)

به اعتقاد این شاعر عارف درک مفهوم عشق سزاوار اولوالابصار است و مشاهده جلوه یار دلی آگاه می خواهد . اگر استعداد و سنخیت نباشد و رهبری و روشنگری اوستاد عشق مدد نکند ، کدام نکته از اسرار عشق را می توان دریافت :
مباحث نظری مرد داد می خواهد صفای فطرت و فهم مراد می خواهد
تو درک نکته عشق ار نمی کنی چه عجب خط شکسته حسنش سواد می خواهد
به خود سری نتوان کوچه گرد شد زاهد رموز عشق و جنون اوستاد می خواهد
تهی کف از در پیر مغان حزین نیروی از این در است که عالم مراد می خواهد
(غزلیات - ص ۲۸۲)

حزین خود نیز پرورده مکتب عشق است و آنچه استاد ازل گفت بگو، می گوید و مضمون هر غزل را که با سرشک و سوز دل آمیخته، با الهام از تعالیم او می سراید :
سراپا خوانده ام دیوان دل در مکتب عشقت

گل اشکی است مضمون، مصرع آهی است تضمینش
(دیوان - غزلیات - ص ۳۱۳)

لذا تا خود را در معرکه عشق می بیند کامیابی و پیروزی دل را درین نبرد حتمی و مایه امیدواری می داند و شادان از اینکه توفیق رفیق او گشته به پیش می تازد:
آن مرد نبردیم که در معرکه عشق بر مرکب توفیق سوار است دل ما
(دیوان - غزلیات - ص ۷۷)

و بارضای خاطر همه امورش را به عشق تفویض می کند، زیرا به کرامت معشوق و بنده پروری او ایمان دارد:

به دیده ای که کشد عشق توتیای رضا غبار حادثه را جلوه پری داند

تو کار هستی خود را به داغ عشق گذار که خور به از همه کس ذره پروری داند
(دیوان - غزلیات - ص ۲۷۸)

جبین سایی خامه بر آستان عشق، عنوان مثنوی کوتاه کلام پرمعنایی است از مجموعه مثنوی «صفیردل»، که نکته‌ای دیگر و وصفی نامکرر از «عشق» و زیان حال شاعر در ارادت به آستان پاک آنست، و می‌خواهد نی خامه را در آتش عشق شعله‌ور سازد تا گلی از آن آتش را به پاس نعمت خانه‌زادی برسرزند:

چسان مدحت عشق سازم رقم شکافد ز نامش زبان چون قلم
در اینجا قلم حکمت اندیش نیست که عشق آتش و خامه نی بیش نیست
برآنم که آتش به نی در زخم گل شعله چون شمع بر سر زخم
چو پرورده عشقم و خانه زاد حق نعمت عشق ندهم به باد
(دیوان، ص ۷۳۳)

بدینگونه است که خالصانه اعتراف می‌کند بیانش در وصف آن لایزال نارساست و ثنایی که در محدوده حرف و غزل و در قالب مثنوی‌ها و قصاید گنجد، مقام بی‌نشان او را نه سزاست، بل وصف او از زبان او بهتر.

گر ثنایی سزای او باشد از لب کسب‌ریای او باشد.

نتیجه:

برای بروز و ظهور اندیشه عرفانی حزین زمینه‌های متعددی بوده که هر یک به تنهایی درخور اهمیت بسزایی است. انتساب به شیخ زاهد گیلانی، پرورش در خانواده‌ای آگاه و معتقد به مبانی شریعت و طریقت، فراگرفتن دانشهای گوناگون نزد استادان بزرگ و عالیقدر، گذراندن مدت مدیدی تحت تربیت و ارشاد یکی از

عارفان معروف وقت، سیرو سفرهای پربار، گذر از نشیب و فرازهای زندگی و عبرت گرفتن از حوادث روزگار و از همه مهمتر ایمان و اخلاص او و آن همه شور و شوق مدام، در سوق وی به سوی کمال مؤثر بوده است.

امید است مشتاقان حقایق و لطایف عرفانی بیش از پیش در آثار ارزنده او به دیده تأمل بنگرند و به تبیین مضامین بلند و تصاویر متنوع شعر او بپردازند و گرنه مجموعه این عبارات صرفاً اظهار ارادت به ساحت آن شاعر عارف است و فقط نشانگر شمه ای از گلشن جان آگاه اوست، که راه روشن مولانا و حافظ را پیمود و به آن مباهی بود.

انوار مرشد روم شد راهبر حزین را گر همّتی بخواهی از اولیا چه باشد

منابع:

- ۱- «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما» - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ترجمه حجت الله اصیل، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۲- «اسناد و نامه های دوره صفویه» - ثابتیان - دکتر ذ.
- ۳- «تاریخ تذکره های فارسی» - احمد گلچین معانی - انتشارات دانشگاه تهران - سال ۱۳۴۸ - ج ۱.
- ۴- «تاریخ و سفرنامه حزین» - محمد علی حزین.
- ۵- «تذکره شعرای کشمیر» - اصلح، متخلص به میرزا - انتشارات اقبال آکادمی - لاهور - پاکستان - به تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی - آبان ۱۳۴۶ خ.
- ۶- «دانش» (فصلنامه مرکز تحقیقات ایران و پاکستان) - ش ۴۵ - تابستان ۱۳۷۵ - اسلام آباد - پاکستان - شامل بیانات حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنگره حزین و مقاله «حزین شهر آرا و حزن شهر آشوب» - عیسی کریمی، و «آزادگی و آزادمندی در رباعیات حزین» - دکتر سید جعفر حمیدی.
- ۷- «دیوان حزین لاهیجی» - به تصحیح ذبیح الله صاحبکار - بامقدمه زین العابدین قربانی

- لاهیجی (دبیرکنگره بزرگداشت حزین لاهیجی - قم - نشر سایه - چاپ اول - ۱۳۷۴.
- ۸- «دیوان حزین لاهیجی» - به ضمیمه «تاریخ و سفرنامه حزین» - با مقدمه و تصحیح بیژن ترقی - تهران انتشارات کتابفروشی خیام - اردیبهشت ۱۳۵۰.
- ۹- «سبک شناسی» - شادروان ملک الشعراء محمد تقی بهار - انتشارات امیرکبیر - چاپ دوم - ۱۳۳۷.
- ۱۰- «شعرالعجم» - علامه شبلی نعمانی (ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی - تهران - ابن سینا، ۱۳۳۴.
- ۱۱- «عرفان و ادب در عصر صفوی» - دکتر احمد تمیم داری - انتشارات حکمت - چاپ اول ۱۳۷۳.
- ۱۲- «فارسی غزل» (اور اس کا ارتقا) - تألیف پروفیسور ظہیر احمد صدیقی - چاپ کالج دولتی - لاہور - پاکستان - ۱۹۹۳.
- ۱۳- گزیده غزلیات حزین لاهیجی - به کوشش مهروش طهوری - انتشارات قدیانی - بهار ۱۳۷۷.
- ۱۴- «لغتنامه دہخدا».